

نگاهی به تاریخ‌نگاری در دوره‌های صفوی و عثمانی (قرن دهم تا دوازدهم)

عباس قدیمی قیداری*

چکیده

تاریخ‌نگاری در حکومت‌های صفوی و عثمانی در فاصله قرون دهم تا دوازدهم هجری قمری رونق گرفت و به صورت یکی از دستاوردهای مهم فرهنگی دو دولت صفوی و عثمانی درآمد. تاریخ‌نگاران و مورخان ایرانی و ترک از سیاست‌های حمایتی صفویان و عثمانیان بهره بردند و تواریخ متعدد عمومی، سلسله‌ای، و پادشاهی را به‌نگارش درآوردند. صرف‌نظر از برخی تفاوت‌ها، به‌نظر می‌رسد از منظر سبک، محتوا، روش، و موضوع تاریخ شباهت‌های فراوانی بین تاریخ‌نگاری ایرانی عصر صفوی و تاریخ‌نگاری در دولت عثمانی دیده می‌شود که می‌توان از آن به تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی در تاریخ‌نگاری عثمانی یاد کرد. این مقاله نگاهی اجمالی به جریان تاریخ‌نگاری در دو دولت عثمانی و صفوی با تأکید بر اثرگذاری‌ها، تفاوت‌ها، و شباهت‌ها در قرن دهم تا دوازدهم دارد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری، صفویان، عثمانیان، مورخان.

۱. مقدمه

ایرانیان قبل از تشکیل دولت صفوی سنت تاریخ‌نگاری قوی و نیرومندی داشتند. قرن چهارم قمری است که فرهنگ ایرانی و زبان فارسی احیا شد. قبل از این زبان عربی زبان معتبر علمی، زبان حکومت، و زبان تاریخ‌نگاری بود (رابینسن، ۱۳۸۹: ۲۴؛ اشپولر، ۱۳۶۹: ۲۴۵). برخی از برجسته‌ترین مورخان سنت تاریخ‌نویسی اسلامی مورخان ایرانی بودند که به

* عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز، ghadimi.history@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۲

عربی تاریخ نوشتند. مسعودی در فهرستی که در مقدمهٔ *مروج الذهب* از مورخان پیش از خود به دست داده است، به برخی مورخان ایرانی و جایگاه و اهمیت نگاشته‌های آنان اشاره می‌کند. این مورخان را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه نخست که در تاریخ‌نویسی و اندیشهٔ تاریخی و سیاسی خود روح عربی-اسلامی را پذیرفتند مروج و مبلغ این طرز تفکر نیز شدند و خود به پایه‌ها و ارکان اصلی تاریخ‌نویسی اسلامی تبدیل شدند و به صورت الگو و مقتدا در تاریخ‌نویسی اسلامی - عربی درآمدند. برجسته‌ترین فرد در این گروه محمد بن جریر طبری است. طبری، که باید او را «پدر تاریخ‌نگاری در اسلام» خواند (زریاب خوئی، ۱۳۳۸: ۳۸)، مکتب خاص و تازه‌ای در تاریخ‌نویسی اسلامی بنیان نهاد و روش او به مثابه روشی مسلط در تاریخ‌نویسی اسلامی مطرح شد و حتی بر تاریخ‌نویسی ایرانی هم تأثیر خود را بر جای نهاد. گروه دوم از مورخان ایرانی عربی‌نویس، با وجود این که آثارشان را به عربی نوشتند، اما روح ایرانی و دوست‌داری وطن و تاریخ‌پیشین و باستانی ایران را در نگاشتهٔ خود جایگاهی والا و معنادار دادند. از این مورخان عربی‌نویس می‌توان به دینوری، حمزهٔ اصفهانی، و ابوعلی مسکویه اشاره کرد. در دورانی که عربی‌نویسی امتیاز و اعتبار به شمار می‌رفت و توجه به تاریخ اسلام هم نشانهٔ ایمان و دین‌ورزی بود و نگارش تاریخ اسلام یک عبادت به شمار می‌رفت این مورخان ایرانی به عربی نوشتند، اما تاریخ ایران را نه در دل و ضمن تاریخ اسلام، بلکه در جایگاهی مستقل قرار دادند. به نوشتهٔ اشپولر، مورخان ایرانی چون حمزهٔ اصفهانی و دینوری، به یاد سنن و روایات باستانی خود، آثار خود را تحت تأثیر میهن‌پرستی تألیف کردند و قسمت اعظم کتاب خود را به ذکر حوادث گذشتهٔ ایران اختصاص دادند تا بیان تاریخ عرب و اسلام و تاریخ پیامبران (اشپولر، ۱۳۶۹: ۲۵، ۲۸، ۴۲۲). به ویژه حمزهٔ اصفهانی *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء* را در حدود سال ۳۵۰ ق براساس روح میهن‌گرایی و ایران‌دوستی تقسیم‌بندی و تبویب کرد (حمزهٔ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱-۴).

با تأسیس دولت سامانی در شرق ایران در قرن چهارم زمینه‌های تکوین تاریخ‌نگاری ایرانی - فارسی پدید آمد. به دنبال آن تاریخ‌نگاری در دورهٔ غزنوی هم مرحلهٔ درخشانی را سپری کرد. در دوره‌های ایلخانیان و تیموریان به علت ظهور تاریخ‌نویس‌ها و مورخان بزرگی چون: جوینی، و صاف، حمدالله مستوفی، رشیدالدین همدانی، میرخواند، و حافظ ابرو تاریخ‌نگاری ایرانی به درجه‌ای از رونق و پیشرفت رسید. در این دوران دولت عثمانی سال‌های نخست تأسیس خود را تجربه می‌کرد و به تبع آن سنت تاریخ‌نگاری هنوز در دوران آغازین خود به سر می‌برد و البته به دلایلی چندان هم محل اعتنا نبود. به تدریج با

مهاجرت مورخان و نویسندگان ایرانی به قلمرو عثمانی تاریخ‌نگاری عثمانی تحت تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی شکل گرفت.

۲. تاریخ‌نگاری در عصر صفوی

تأسیس حکومت صفویه در سال ۹۰۷ق/ ۱۵۰۱م نقطه عطفی در تاریخ ایران به‌شمار می‌رود. صفویان دولتی نیرومند و متمرکز براساس جریانی فکری و ایدئولوژیک بنا نهادند. این ایدئولوژی نقش مهمی در به‌قدرت‌رسیدن، تأسیس، تثبیت، و تداوم حکومت صفوی ایفا کرد. شاه‌اسماعیل اول، مؤسس حکومت صفویه، شیعه دوازده‌امامی را مذهب رسمی کشور اعلام کرد. انگیزه شاه‌اسماعیل در این مورد هم رنگ مذهبی داشت و هم از یک مصلحت‌بینی سیاسی سرچشمه می‌گرفت. سیوری این مصلحت‌بینی سیاسی را از دو عامل ناشی می‌داند:

علاقه به جداکردن ایران از همسایگان قدرت‌مند و سنی‌مذهب یعنی ترکان عثمانی در شمال‌غرب و ازبکان در شمال‌شرق و دیگری بهره‌گیری از یک ایدئولوژی پویا و نیرومند برای هم‌سوساختن و بسیج‌کردن مردم ایران در برابر دشمنان (سیوری، ۱۳۷۴/ ۱۹۹۵: ۲۷۸).

ایدئولوژی تشیع، در حکم عاملی قدرت‌مند و مؤثر در سیاست، مسیر تاریخ ایران و تاریخ اسلام را دگرگون کرد. حکومت صفویه ۲۳۰ سال طول کشید. تاریخ‌نگاری هم در عصر صفوی مسیری جدید را پیمود. این تاریخ‌نگاری بازتابی بود از دگرگونی‌های مذهبی و الگوها و ایدئولوژی حاکم که به‌مثابه نیرویی قدرت‌مند و پیش‌برنده عمل می‌کرد. سرنوشت تاریخ‌نگاری عصر صفوی نشان می‌دهد که چگونه حکومت‌ها به تاریخ‌نگاری جهت می‌دهند و آن را در خدمت اهداف و مقاصد خود درمی‌آورند.

در دوره ۲۳۰ساله حکومت صفویان آثار فراوان تاریخ‌نگاری چاپ شد و تاریخ‌نگاری به ابزاری قدرت‌مند برای مشروعیت‌بخشی به صفویان و تبلیغ اندیشه مذهبی و ایدئولوژی حاکم مبدل شد.

تاریخ‌نگاری دوره صفوی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. دوره تکوین و استقرار؛

۲. دوره تثبیت و شکوفایی؛

۳. دوره انحطاط.

– دوره اول که سلطنت شاه‌اسماعیل اول، طهماسب اول، اسماعیل دوم، و محمد خدابنده

را در برمی‌گیرد دوره تکوین تاریخ‌نگاری صفوی است؛

- دوره دوم که دوره شاه‌عباس اول را شامل می‌شود دوران تثبیت و شکوفایی تاریخ‌نگاری عصر صفوی به‌شمار می‌رود (۹۹۶-۱۰۳۸)؛
- دوره انحطاط تاریخ‌نگاری از مرگ شاه‌عباس اول آغاز می‌شود و تا پایان دوره صفوی ادامه می‌یابد.

دوره تکوین تاریخ‌نگاری عصر صفویه هم‌زمان با برآمدن آثاری است که می‌کوشند ردپایی تاریخی برای رکن اصلی دولت صفوی، طریقت صوفیانه و مذهب شیعه، بیابند و آن را برای مشروعیت‌بخشی دولت صفوی به‌کار گیرند. دوره تکوین تاریخ‌نگاری صفوی از تاریخ‌نگاری تیموریان به‌ویژه اواخر عصر تیموری تأثیر پذیرفت. در این دوران تلاش مورخان بر این مسئله محوری استوار است که از خاستگاه تاریخی و نیاکان و نسب و سیادت صفویان سخن بگویند. کانون اصلی این تاریخ‌نگاری هرات و قزوین است. فتوحات شاهمی صدرالدین سلطان‌ابراهیم امینی هروی که احتمالاً در سال ۹۲۶ ق به دستور شاه‌اسماعیل نگارش آن آغاز شد و حبیب‌السیر خواندمیر و ذیل حبیب‌السیر امیرمحمود فرزند خواندمیر هر سه در هرات به‌نگارش درآمدند. دو متن نخستین تاریخ عمومی‌اند. شعله کوئین به‌درستی از سبک و سنت تاریخ‌نگاری هرات در دهه‌های آغازین دولت صفوی سخن می‌گوید. او معتقد است که صفویان سنت تاریخ‌نگاری تیموری را در آخرین سال‌های حاکمیت تیموریان به‌ارث بردند و آن را ادامه دادند. مشخصه اصلی سنت تاریخ‌نگاری هرات سبک متکلف و ادیبانه آن بود (کوئین، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۹). با به‌قدرت‌رسیدن طهماسب اول صفوی کانون تاریخ‌نگاری از هرات به قزوین منتقل شد. آثار تاریخ‌نگاری مشهوری چون *لب‌التواریخ* یحیی بن عبداللطیف حسینی قزوینی، *نسخ جهان‌آرای* قاضی احمد غفاری قزوینی، *تکملة الاخبار* عبدی بیگ شیرازی، و *احسن‌التواریخ* حسن بیگ روملو آثار تاریخ‌نگاری عمومی بودند که در این دوران چاپ شدند.

مورخان این دوره تاریخ عمومی می‌نوشتند و تاریخ صفویان را به آن اضافه می‌کردند و به شجره‌نامه صفویان و خاستگاه آنان در حکم موضوعی کلیدی توجه داشتند. به‌عقیده کوئین، مورخان این دوره روایات مربوط به زندگی بنیان‌گذاران طریقت صفوی را به‌منظور پرداختن به مجموعه‌ای پیچیده از فرضیه‌های دست‌خوش تغییر درباره ماهیت سلطنت و اولویت سیاسی و مذهبی آنان بازگو می‌کردند (همان: ۶۹). ابراهیم امینی هروی در *فتوحات شاهمی* و خواندمیر در *حبیب‌السیر* به تاریخ بنیان‌گذاران دولت صفوی با هدف‌های ویژه‌ای پرداختند. امیرمحمود فرزند خواندمیر و قاضی احمد غفاری قزوینی توجه به نیاکان و

خاستگاه صفویان را تداوم دادند. *صفوة الصفای* ابن بزاز اردبیلی منبع اصلی این مورخان در بازتاب این مسئله به شمار می‌رفت (آرام، ۱۳۸۶: ۱۶۵؛ کوئین، ۱۳۸۷: ۷۱).

تاریخ جهان‌گشای خاقان، از نویسنده‌ای نامعلوم، منحصرأً از اصل و نسب و اجداد شاه اسماعیل تا درگذشت او در سال ۹۳۰ ق سخن می‌گوید (خاقان، ۱۳۶۴). فتوحات شاهی بخشی را به نیاکان شاه اسماعیل و ابتدای کار او و کل دفتر دوم را تا سال ۹۱۹ ق به شاه اسماعیل اول اختصاص داد (امینی هروی، ۱۳۸۳).

خواندمیر جزء چهارم از مجلد سوم تاریخ حبیب‌السیر را با یک مثنوی درباره‌ی دوازده امام شیعه آغاز کرد و در ادامه از «علو نسب همایون پادشاه ربع‌مسکون» شاه اسماعیل صفوی سخن گفت و شجره‌نامه اسماعیل تا امام موسی کاظم (ع) را ثبت کرد و صفحاتی را نیز به رهبران طریقت صفوی با داستان‌هایی درباره‌ی زندگی و کرامات شیخ صفی‌الدین اردبیلی اختصاص داد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۰۶-۴۲۶).

یحیی بن عبداللطیف حسین قزوینی، از شمار سه مورخ دوره شاه طهماسب، *لب‌التواریخ* را در جایگاه تاریخی عمومی در سال ۹۴۸ ق به‌تمام رساند. این کتاب را با احوال پیامبر اسلام و امامان شیعه آغاز کرد و سپس به پادشاهان ایران باستان پرداخت. در ادامه مطالبی را به خلفای راشدین و بنی‌امیه و بنی‌عباس و پادشاهان ایرانی دوره اسلامی از طاهریان تا پایان تیموریان اختصاص داد. در قسم چهارم کتاب هم به پادشاهان صفوی پرداخت و آن را مقصود اصلی کتاب دانست (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۲). نسب و سیادت صفویان و شجره‌نامه آنان و احوال و خصوصیات شاه اسماعیل تا سال ۹۴۸ ق دربرگیرنده مقصود اصلی نویسنده است (همان: ۲۶۷-۲۹۴).

نکته بسیار مهم در *لب‌التواریخ* آرایش کتاب است که با احوال پیامبر اسلام و امامان شیعه آغاز می‌شود و سپس به پادشاهان ایران باستان می‌رسد. قاضی احمد غفاری قزوینی در سال ۹۷۱ یا ۹۷۵ ق *جهان‌آرا* یا *نسخ جهان‌آرا* را نوشت و آن را به طهماسب صفوی تقدیم کرد. قاضی احمد غفاری *جهان‌آرا* را با عنوان «در کمیت زمان و در تحقیق مبنای پیامبری» در سه «نسخه» آورده است: نسخه یکم «در احوال انبیا و اوصیا صلوات‌الله علیهم»، نسخه دوم «در احوال ملوک عجم و سلاطین غیرعجم»، و نسخه سوم «در سلاطین ابد قرین علیه علویه صفویه». *جهان‌آرا* از حیث توجه به تاریخ سلسله‌های کوچک محلی قبل از صفویه و هم‌چنین تاریخ اوایل دولت صفوی اهمیت بسیاری دارد (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۳۰؛ کوئین، ۱۳۸۷: ۲۱). *تکملة الاخبار* دیگر تاریخ عمومی است که عبدی‌بیگ شیرازی آن را در سال ۹۷۸ ق به‌پایان رسانید. عبدی‌بیگ *تکملة الاخبار* را با

مقدمه‌ای درباره معنای تاریخ و ذکر آفرینش جهان شروع کرد. تقسیم‌بندی اثر او بعد از مقدمه در چند باب است: باب اول در تاریخ جهان از هبوط آدم تا عهد نوح؛ باب دوم از طوفان نوح تا ظهور پیامبر اسلام؛ باب سوم از رحلت پیامبر تا روزگار خود نویسنده. باب سوم به دو مقاله تقسیم شده است: مقاله اول از رحلت پیامبر تا غیبت صغری و مقاله دوم در غیبت کبری (شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۰). خاتمه کتاب هم درباره خصوصیات شاه‌طهماسب صفوی است. او در خاتمه کتاب دوازده خصوصیات از جمله نسبت، سیادت، تشیع فطری، عقل، درایت، علم، تقوا، و شجاعت برای شاه‌طهماسب قائل شده است و آرزو کرده است که دولت طهماسب به دولت امام دوازدهم شیعه متصل و مقرون شود (همان: ۱۶۵-۱۶۹). نکته مهم درباره تکملة الاخبار این است که برای نخستین بار غیبت صغری و غیبت کبری که از عقاید مهم شیعیان دوازده‌امامی است در بابی از ابواب یک اثر تاریخی جایگاه مستقلی پیدا کرده است.

امیر محمود پسر خواندمیر معروف هم *ذیل حبیب‌السیر* را در سال ۹۵۷ ق در هرات نوشت. این کتاب که تاریخ سلسله‌ای است گزارش مفصلی است درباره دوران فرمان‌روایی شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب با مقدمه‌ای درباره نیاکان و نسب و خاستگاه صفویان. این نمونه‌ها از تاریخ‌نویسی دوران نخستین تاریخ‌نگاری عصر صفویه نشان می‌دهند که همه تلاش مورخان به تبع سیاست‌ها و اهداف دولت صفوی این بود که بر سیادت، نسب عالی، شجره‌نامه، و نیاکان صفویان تأکید کنند و آن را به مثابه ابزار مهم مشروعیت‌بخشی به دولت صفوی به کار گیرند.

دوره دوم تاریخ‌نگاری عصر صفوی دوره شاه‌عباس اول صفوی را شامل می‌شود. در این دوره شماری از ادیبان و مورخان مأموریت یافتند تا تاریخ دولت صفوی را چاپ کنند. دوره شاه‌عباس دوره تثبیت و شکوفایی و اقتدار سیاسی و اقتصادی دولت صفوی به‌شمار می‌رود. بنابراین مورخان اهداف و انگیزه‌های جدیدی را پیدا کردند؛ مورخان دوران نخستین صفوی مأموریت و اهداف خاصی را که از الزامات دوره نخستین بود دنبال می‌کردند، در حالی که، مورخان دوره شاه‌عباس اول چنین اهداف و مأموریت‌هایی نداشتند. اولین تاریخی که در دوره شاه‌عباس اول خاتمه یافت *خلاصه‌التواریخ* قاضی احمد حسینی قمی بود. *خلاصه‌التواریخ* ظاهراً تاریخی عمومی بوده است در پنج جلد که فقط جلد پنجم آن باقی مانده است و رویدادهای دولت صفوی را از خاستگاه آنان تا سال ۹۹۹ ق در برمی‌گیرد. پدر قاضی احمد، میرمنشی، سمت وزارت ابراهیم برادرزاده شاه‌طهماسب و حاکم مشهد را داشت و مدتی بعد در سال ۹۶۹ ق عزل و به قزوین

منتقل شد. قاضی احمد از همان دوران نوجوانی در کنار پدر در دستگاه دیوانی قزوین حضور داشت. بعد از مرگ طهماسب، قاضی احمد از سوی شاه اسماعیل دوم مأموریت یافت تاریخ صفویه را بنویسد که با مرگ اسماعیل دوم این کار به تعویق افتاد. قاضی احمد در دوره محمد خدابنده سمت مستوفی الممالکی و سپس سمت «استیفای دفتر شرعیات با وزارت دیوان الصداره» را بر عهده گرفت و در سال ۹۹۴ ق به وزارت شهر قم منصوب شد. با به قدرت رسیدن شاه عباس اول، در دستگاه جدید به او بار دیگر توجه ویژه شد و در سال ۹۹۹ ق خلاصه‌التواریخ را به پایان رسانید. قاضی احمد کمی با استفاده از آثار مورخانی چون امینی هروی، میرحیسی سیفی قزوینی، میرمحمود فرزند خواندمیر، قاضی احمد غفاری، و حسن بیگ روملو تاریخ صفویان را چاپ کرد (الحسینی قمی، ۱۳۵۹: ۳). افزون بر این‌ها، قاضی احمد به واسطه شغل بلندمرتبه دیوانی خود به اسناد، نامه‌ها، و مدارک دولتی دسترسی داشت و نامه‌های متعددی را در تاریخ خود گنجانده؛ فرامین و فتح‌نامه‌ها نیز به اعتبار کتاب او افزود و البته بخشی از محتوای کتاب را مشاهدات او شکل می‌دهد. قاضی احمد از کسانی بود که در متن رویدادها از زمان شاه اسماعیل دوم صفوی قرار داشت. خلاصه‌التواریخ در تاریخ‌نگاری صفویه تأثیر به‌سزایی بر جای گذاشت. الگوی تاریخ‌نگاری دوران نخستین صفوی در تاریخ‌نگاری قاضی احمد قمی هویداست: توجه به نیاکان پادشاه صفوی و خاستگاه آنان و شرحی درباره صفات و کرامات شیخ صفی‌الدین اردبیلی الگویی است که قاضی احمد قمی در تاریخ‌نویسی خود به آن پای‌بند مانده است. از دید او صفی‌الدین اردبیلی در زمره علما و اولیایی است که هر ۱۰۰ سال به تجدید دین مبین برمی‌خیزند (همان: ۹-۲۲).

فتوحات همایون اثر سیاقی نظام، تقاوة‌الآثار فی ذکر الاخبار از محمود بن هدایت افوشته‌ای نطنزی، تاریخ قزلباشان، تاریخ عباسی یا تاریخ ملاجلال از جلال‌الدین محمد منجم یزدی، روضة‌الصفویه از میرزاییگ حسن بن حسین جنابادی، و تاریخ عالم‌آرای عباسی از اسکندریگ منشی از دیگر آثار تاریخ‌نگاری دوره شاه‌عباس اول به‌شمار می‌روند که همه آن‌ها تاریخ سلسله‌ای یا سلطانی محسوب می‌شوند. در این میان دو کتاب تاریخ قزلباشان و تاریخ عالم‌آرای عباسی اهمیت ویژه و فراوانی دارند.

تاریخ قزلباشان احتمالاً در حدود سال ۱۰۱۳ ق نوشته شده است که فهرستی از قبایل اصلی و شاخه‌های فرعی قبایل قزلباش و امرای آن‌ها را به‌دست می‌دهد. در ضمن این فهرست رویدادهای سیاسی مربوط با این امرا و رؤسای ایلات و قبایل را نیز گزارش می‌دهد. این کتاب از این نظر اهمیت دارد که برای نخستین بار قبایل قزلباش و نقش مهم

آنان در به‌قدرت‌رسیدن صفویان موضوع مستقل تاریخ قرار می‌گیرد. این مسئله وقتی اهمیت می‌یابد که در کنار قلع‌و‌قمع قزلباشان به‌دست شاه‌عباس اول قرار داده شود. همان‌طور که اشاره شد، دوره سلطنت شاه‌عباس اول دوره تثبیت و شکوفایی و اقتدار دولت صفوی است و همراه با دگرگونی‌هایی در ساختار دولت صفوی تاریخ‌نگاری هم الزامات جدید و تازه‌ای یافت. کوئین به‌درستی اعتقاد دارد که تاریخ‌نگاری در دوره شاه‌عباس اول از تواریخ عمومی و جهانی به‌سوی تواریخ سلسله‌ای حرکت کرده است. او علل این دگرگونی را تثبیت سلسله صفوی و استحکام و توسعه قدرت سیاسی، مذهبی، و فرهنگی صفویه می‌داند که تاریخ‌نویسی را هم تحت تأثیر قرار داد. به‌عقیده او، در عهد شاه‌اسماعیل اول و شاه‌طهماسب مورخان فقط این مجال را داشتند که تاریخ‌های عمومی بنویسند و در ضمن آن گزارشی درباره بنیان‌گذاران این سلسله بیاورند و تاریخ صفویان را ضمیمه تاریخ عمومی بکنند. تألیف تاریخ مستقل سلسله صفوی در دوره شاه‌اسماعیل و طهماسب دشوار بود، اما با به‌قدرت‌رسیدن شاه‌عباس اول سلسله صفوی به‌طور کامل استقرار یافته بود و مورخان نیازی نداشتند که تاریخ اسلام یا سلسله‌های قبلی را گزارش کنند (کوئین، ۱۳۸۷: ۳۳). از سوی دیگر، دولت صفوی نیازی نمی‌دید که مانند دوره نخستین چندان به خاستگاه، نسب، سیادت، و طریقت صفوی، که ارکان مشروعیت آن را شکل می‌داد، توجهی کند. به همین اعتبار تاریخ‌نویسی‌های دوران شاه‌عباس اول عمدتاً، نه لزوماً همه آن‌ها، سعی دارند به تاریخ سلسله و دولت صفوی بپردازند تا این که رویدادهای صدر اسلام یا فرمان‌روایان ایران قبل از صفوی را موضوع تاریخ قرار دهند.

دوره سوم تاریخ‌نگاری عصر صفویان با مرگ شاه‌عباس اول شروع می‌شود. این دوره، دوره افول و انحطاط تاریخ‌نگاری است. تاریخ‌نگاری نه‌تنها پیشرفتی نکرد، بلکه حتی نتوانست به پایه و درجه تاریخ‌نگاری دوره نخستین و دوره شاه‌عباس اول برسد. شور و هیجان صدر صفوی که مورخان را وامی‌داشت سیادت، اندیشه شیعی، و طریقت صوفیانه را برای مشروعیت‌بخشی به دولت صفویان به‌کار گیرند دیگر وجود نداشت. از سوی دیگر، رونق و شکوفایی و تساهل و تسامح دوره شاه‌عباس اول و اهداف و انگیزه‌های خاص این دوره نیز به‌تدریج رنگ باخته بود و شخصیتی مانند شاه‌عباس اول دیگر وجود نداشت که سیاست حمایتی گسترده از مورخان را در پیش گیرد. به‌عقیده راجر سیوری در دوره متأخر صفوی، به‌ویژه دوره‌های شاه‌سلیمان و شاه‌سلطان‌حسین که مجتهدان به قدرت سیاسی دست یافتند و افزایش نفوذ و قدرت روحانیون شیعه با ضعف نظامی و سیاسی کشور همراه شد، مورخان با محروم‌شدن از حمایت و پشتوانه مالی پادشاه از تألیف متون جامع

تاریخی که بخشی از عمر و وقت آنان را می‌طلبید پرهیز کردند. تاریخ‌نگاری تحت‌الشعاع مسائل مذهبی قرار گرفت و به‌جای تاریخ‌نگاری کتاب‌های بسیاری دربارهٔ فقه و حدیث نوشته شد. علما هم علاقه‌ای به تشویق تاریخ‌نگاری نداشتند (سیوری، ۱۳۷۴/۱۹۹۵: ۲۹۳). با وجود چنین اوضاع و فضایی، از دوران شیخ‌صفی تا سقوط صفویه تواریخ عمومی و سلسله‌ای چندی چاپ شد. خلاصه‌السیر از میرزا محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی، قصص‌الخاقانی از ولی قلی خان شاملو، تاریخ جهان‌آرای عباسی یا عباسنامه از محمد طاهر وحید قزوینی، تاریخ ملاکمال منجم و تاریخ خلد برین از محمدیوسف واله قزوینی که روضهٔ هشتم آن مربوط به دوران صفویه است از جمله این متون تاریخ‌نگارانه به‌شمار می‌روند (برای آگاهی از تواریخ دورهٔ سوم تاریخ‌نویسی عصر صفوی ← زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۵۴-۵۵؛ ثواقب، ۱۳۸۰: ۶۶-۹۰).

۳. تاریخ‌نگاری در عثمانی

تاریخ‌نگاری در عثمانی از آغاز قرن نهم شروع می‌شود (Inalcik, 1962: 152-167; Menage, 1962: 168-179). مانند تقسیم‌بندی‌ای که از سیر تاریخ‌نگاری در عصر صفوی به‌دست دادیم می‌توان تاریخ‌نگاری در عثمانی را از آغاز تا قرن دوازدهم به دو دوره تقسیم کرد: ۱. شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عثمانی در قرن نهم تا سال‌های آغاز قرن دهم؛ ۲. تاریخ‌نگاری در عثمانی از سال‌های نخست قرن دهم تا میانهٔ قرن دوازدهم. در سال‌های نخست آثار برجستهٔ چندانی در تاریخ‌نگاری به‌ظهور نرسید. در دورهٔ سلطنت سلطان محمد فاتح (۱۴۵۱-۱۴۸۱) تاریخ‌نگاری مورد توجه دولت عثمانی قرار گرفت و به‌ویژه محمود پاشا صدراعظم دولت نقش مهمی در حمایت از تاریخ‌نگاری و مورخان ایفا کرد. در دورهٔ سلطنت محمد فاتح چند اثر تاریخی به‌ظهور رسید که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به بهجت‌التواریخ شکرالله ابن شهاب‌الدین احمد که در سال ۸۶۴ق/ ۱۴۵۹م تألیف شد، تاریخ‌آل عثمان محمد امین ابن قونیوی، غزنامهٔ روم از کاشفی که در سال ۸۸۲ق/ ۱۴۷۸م نگاشته شد، و خنکارنامهٔ معالی اشاره کرد که این کتاب‌ها تاریخ منظوم به‌شمار می‌روند. شکرالله بهجت‌التواریخ را در تاریخ عمومی جهان تا جلوس سلطان محمد به زبان فارسی چاپ کرد (برگل، ۱۳۶۲: ۵۱۹-۵۲۰). این آثار تاریخ‌نویسانه به فارسی نوشته شدند. کاشفی و معالی هر دو ایرانی بودند و از ایران به عثمانی مهاجرت کرده بودند. قونیوی هم نگارش تاریخ خود را به دستور محمد دوم شروع کرد و در اوایل سلطنت بایزید دوم آن را به‌پایان رسانید (ریاحی، ۱۳۹۰: ۱۶۰).

در قرن دهم و یازدهم/ شانزدهم و هفدهم تاریخ‌نگاری در عثمانی به اوج خود رسید. از مشهورترین تواریخ این دوران می‌توان به هشت بهشت بدلیسی و *تواریخ آل عثمان* کمال پاشازاده اشاره کرد. بدلیسی به خواست سلطان بایزید دوم و با اثرپذیری از الگوهای تاریخ‌نگاری ایرانی در سال ۹۰۸ ق هشت بهشت را در تاریخ هشت پادشاه عثمانی تألیف کرد. بدلیسی در نگارش این تاریخ از تاریخ‌نگاران ایرانی چون جوینی، و صاف، و شرف‌الدین علی یزدی تأثیر پذیرفت و هشت بهشت را به فارسی مصنوع و متکلف چاپ کرد. هشت بهشت به تاریخ پایه‌ای در سنت تاریخ‌نگاری عثمانیان درآمد و مورخان بعدی عثمانی چون خواجه سعدالدین و مصطفی عالی از آن تأثیر پذیرفتند. کمال پاشازاده هم به دستور سلطان بایزید دوم و با الهام از بدلیسی *تواریخ آل عثمان* را به ترکی در ده دفتر و به زبان ساده و همه‌فهم نوشت. گویا او می‌خواست نشان دهد که زبان ترکی در تاریخ‌نگاری چیزی از زبان فارسی کم ندارد (Menage, 1962: 168). بدلیسی و پاشازاده هر دو در مورخان بعدی عثمانی تأثیر گذاشتند.

در دوره سلطنت سلطان سلیم و سلطان سلیمان قانون تاریخ‌نگاری در عثمانی به درجه بالایی از ترقی و پیشرفت رسید. در دوره هر دو سلطان از تاریخ‌نگاری حمایت شد و سلیم‌نامه‌ها و سلیمان‌نامه‌های متعددی در حکم متنی تاریخ‌نگارانه تولید شدند. از برجسته‌ترین سلیم‌نامه‌نگاران می‌توان به اسحاق چلبی، ادریس بدلیسی، کمال پاشازاده، و سعدالدین افندی اشاره کرد. این متون تاریخ‌نگارانه شرح حالی مفصل از سلطان سلیم، از هنگام والی‌گری در تبریز در سال ۱۵۰۹ م تا رویدادهای نظامی و جنگ‌های سلیم با دولت صفوی، را در برمی‌گرفت. در دوره سلطان سلیمان (۹۷۴-۹۲۶ ق / ۱۵۶۴-۱۵۲۰ م) سلیمان‌نامه‌هایی متعدد تولید شدند که محوریت در آن‌ها شرح پیروزی‌های سلطان است. از مهم‌ترین سلیمان‌نامه‌نویسان می‌توان به جلال‌زاده مصطفی چلبی اشاره کرد. در آغاز سلطنت سلطان سلیم دوم هم مصلح‌الدین لاری انصاری مورخ ایرانی کتاب *مرآت‌الدوار* و *مرقات‌الانخبار* را، که به فارسی نوشته بود، به سلیم دوم تقدیم کرد (ریاحی، ۱۳۹۰: ۱۸۵).

۴. تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی در تاریخ‌نگاری عثمانی

تاریخ‌نگاری در دولت عثمانی پشتوانه تاریخی دیرپایی نداشت، درحالی که، تاریخ‌نگاری در عصر صفوی در تداوم تاریخ‌نگاری ایرانی و اسلامی قرار می‌گرفت و پشتوانه‌ای ۶۰۰ ساله را با خود به‌هم‌راه داشت. تاریخ‌نگاری عثمانی در آغاز شکل‌گیری خود از تاریخ‌نگاری ایرانی

تأثیر بسیاری پذیرفت. برخی از اولین و مهم‌ترین آثار تاریخ‌نگاری در عثمانی به زبان فارسی نوشته شد. زبان فارسی با استقرار سلجوقیان به آسیای صغیر راه یافت و زبان رسمی آن دیار شد. در دوره سلجوقیان آثار فراوان ادبی، تاریخی، و عرفانی به فارسی تألیف شدند. با فتح استانبول به دست سلطان محمد دوم در سال ۸۵۷ق/ ۱۴۵۳م، که عصر طلایی امپراتوری عثمانی آغاز شد، زبان فارسی هنوز زبان رسمی و زبان شعر و ادب بود. در دوره‌های بایزید دوم و سلطان سلیم و سلطان سلیمان هم زبان فارسی اهمیت و اعتبار خود را حفظ کرد (ریاحی، ۱۳۹۰). برخی تواریخ مهم در عثمانی به زبان فارسی به‌نگارش درآمدند. علاوه‌بر این سنت تاریخ‌نگاری ایرانی از لحاظ سبک، محتوا، و ساختار به الگوی تاریخ‌نگاری عثمانی مبدل شد (درباره تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی در تاریخ‌نگاری عثمانی آثار ارزنده‌ای را محققان ترک چاپ کرده‌اند؛ برای نمونه ← نوریلدین، ۱۳۹۱: ۱۲۴-۱۴۷). مورخان عثمانی چه فارسی‌نویس و چه ترکی‌نویس از مورخان بزرگ ایرانی چون عظاملک جوینی، و صاف شیرازی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، و شرف‌الدین علی یزدی تأثیر فراوانی پذیرفتند.

ایجاد منصب واقعه‌نویسی یا وقایع‌نگاری در هر دو دولت عثمانی و ایران را در جایگاه یک مقام و منصب درباری و دیوانی شاید بتوان نمونه‌ای دیگر از این تأثیرها قلمداد کرد. منصب دیوانی «واقعه‌نویسی» یا «مجلس‌نویسی» در دوره صفویان در ساختار اداری و حکومتی ایران تأسیس شد. در تشکیلات دیوانی و اداری غزنویان و سلجوقیان و ایلخانیان چنین منصبی وجود نداشت. در دوره شاه‌عباس اول صفوی برای نخستین‌بار در تاریخ نهادها و منصب‌های تشکیلات دیوانی ایران منصب مجلس‌نویسی یا همان واقعه‌نویسی ایجاد شد (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۲۷). مجلس‌نویس یا واقعه‌نویس را در دیوان صفوی غالباً وزیر چپ هم نامیده‌اند (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۹۵؛ شاردن، ۱۳۷۴: ۱۲۱۴). وظایف منصب جدید آمیزه‌ای بود از وظایف وزیر اعظم، منشی‌الممالک، و مستوفی‌الممالک. به‌گزارش شاردن وقایع‌نویس وظیفه داشت که گزارش وقایع مهم را به عرض شاه و وزیران برساند و فرمان‌ها و دستورهای پادشاه را به‌نگارش درآورد. در نقاط مهم کشور یک نفر در منصب وقایع‌نویس حضور داشت و موظف بود شرح همه وقایع را برای وقایع‌نویس اصلی در دربار بفرستد. وقایع‌نویس یا وزیر چپ موقعیت و مقام ممتازی داشت. در دربار درباره رویدادهای مهم و چگونگی مواجهه با آنها طرف مشورت قرار می‌گرفت و درباره چگونگی برخورد و رفتار با سفرای خارجی و نیز شیوه و چگونگی انعقاد پیمان با دول خارجی از او نظرخواهی می‌شد. از کسانی بود که سفرا و مأموران خارجی در مدت اقامت خود در ایران حتماً با او دیدار می‌کردند. او اعتبارنامه‌ها و نامه‌های سفرای

خارجی را در دفاتر مربوطه ضبط و روز ورود و مقاصد و محل اقامتشان را ثبت می‌کرد (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۲۱۴). انگلبرت کمپفر هم ثبت همه تصمیم‌ها و فرمان‌های شاه و نامه‌های تبریک و پیام‌های سفرای خارجی و پاسخ شاه به این نامه‌ها و ثبت و ضبط همه رویدادهای مهم کشور و ممالک همسایه در دفاتر روزانه را وظیفه و قایع‌نویس دانسته است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۹۸). سانسون مبلغ مسیحی فرانسوی که هم‌زمان با کمپفر در ایران به سر می‌برد، علاوه بر وظایفی که شاردن و کمپفر ذکر کرده‌اند، واقعه‌نویس را تاریخ‌نویس رسمی کشور می‌داند (سانسون، ۱۳۵۴: ۵۱). او نخستین کسی است که واقعه‌نویسی را با تاریخ‌نگاری پیوند داده است. میرزا سمیعا و میرزا رفیعا هم وظایف او را ذکر کرده‌اند (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۶؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۰: ۵۲۳). در نظر آوردن نام‌هایی چون میرزا محمدطاهر وحید قزوینی، میرزا معصوم، میرزا علی‌نقی نصیری اردوبادی، و میرزا ابراهیم مجلس‌نویس و مورخ دربار شاه‌سلطان‌حسین صفوی، که هم منصب و مقام واقعه‌نویسی داشته‌اند و هم تاریخ‌نویسی کرده‌اند، سبب شده است برخی محققان تاریخ‌نویسی را هم جزء وظایف این منصب به‌شمار آورند.

منصب وقایع‌نویسی در تشکیلات اداری عثمانی در اوایل قرن دوازدهم / هجدهم پدیدار شد. منصب وقایع‌نویسی عهده‌دار ثبت و نگه‌داری اسناد و مدارک رسمی و تدوین تاریخ بر مبنای آن‌ها بود. در تشکیلات مرکزی عثمانی به تاریخ‌نگاران دولتی که مسئول ثبت وقایع بودند «وقایع‌نویس» گفته می‌شد. نخستین وقایع‌نویس رسمی دولت عثمانی مصطفی نعیم‌اوغلو بود. او از بزرگ‌ترین مورخان عثمانی به‌شمار می‌رود. بعدها مورخان بزرگ و معروفی چون: عاصم، سامی، شانی‌زاده، و احمد جودت نیز سمت وقایع‌نویسی داشتند (اوزترک، ۱۳۹۱: ۹۸-۹۹). منصب وقایع‌نویسی مدت‌ها بعد از تأسیس آن در تشکیلات اداری دولت صفوی در تشکیلات اداری عثمانی شکل گرفت. احتمال می‌رود که این منصب تحت تأثیر تشکیلات اداری دولت صفوی در عثمانی نیز شکل گرفته باشد. وظایف این منصب تا حدودی در تشکیلات هر دو دولت یکسان است و از سوی دیگر، تاریخ‌نگاری ایرانی و فارسی از هر جهت تاریخ‌نگاری عثمانی را تحت تأثیر قرار داده بود و همین موارد این احتمال را که این منصب از صفویان به عثمانیان رسیده باشد قوت می‌بخشد.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی جریان، روند، موضوع، و محتوای تاریخ‌نگاری‌ها در دو دولت عثمانی و صفوی نشان می‌دهد که هر دو دولت مورخان را تحت حمایت خود قرار دادند و تاریخ‌نگاری

به‌مثابه ابزار مشروعیت‌بخش برای هر دو دولت به‌شمار می‌رفت. مورخان هر دو دولت در جست‌وجوی رد تاریخی برای دولت صفوی و عثمانی بودند. در هر دو دولت تاریخ‌نگاری با ایدئولوژی حاکم پیوند یافت. موضوع تاریخ هم در نزد مورخان صفوی و عثمانی جنگ و فتوحات و تاریخ دولت بود. در قرون دهم و یازدهم تاریخ‌نگاری در دولت صفوی دوره درخشانی را سپری کرد و تاریخ‌نگاری عثمانی هم در قرون دهم و یازدهم و دوازدهم به اعتلا و اوج رسید. به‌نظر می‌رسد تاریخ‌نگاری در هر دو کشور چندان از شیوه سنتی نقل و روایت فراتر نرفت و مورخان کم‌تر دست به نقد، تحلیل، و تعلیل رویدادها زدند. ثبات سیاسی در عثمانی و به‌تبع آن سیاست‌های حمایتی دولت سبب شد تاریخ‌نگاری در قرون سیزدهم و چهاردهم تحت تأثیر تاریخ‌نگاری جدید اروپا به‌تحول برسد، اما برخی سیاست‌های فرهنگی در اواخر دولت صفوی و به‌دنبال آن بی‌ثباتی سیاسی ناشی از سقوط دولت صفوی جریان تاریخ‌نگاری ایرانی را با انحطاط مواجه کرد. در ایران با سقوط صفویان تاریخ‌نگاری هم با انحطاط مواجه شد و فقط از اواخر قرن سیزدهم / نوزدهم بود که تاریخ‌نگاری ایرانی با تحول همراه شد (درباره تحول تاریخ‌نگاری ایرانی در قرن نوزدهم و دوره قاجار ← قدیمی قیداری، ۱۳۹۱).

کتاب‌نامه

- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹). *ایران در قرن نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- امینی هروی، صدرالدین (۱۳۸۳). *تاریخ فتوحات شاهمی*، به‌اهتمام محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اوزترک، نجدت (۱۳۹۱). «درباب تاریخ‌نگاری در عثمانی»، در: *تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی*، گردآورنده و مترجم نصرالله صالحی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.
- برگل، یو.ا. (۱۳۶۲). *ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری*، ترجمه یحیی آرین‌پور و دیگران، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۰). *تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ*، شیراز: نوید شیراز.
- جهانگشای خاقان (۱۳۶۴). *تصحیح الله دتا مضطر*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- الحسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین (۱۳۵۹). *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- حمزه اصفهانی (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک‌الارض و الانبیاء)*، ترجمه جعفر شعاع، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- خواندمیر (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السییر*، مقدمه جلال‌الدین همایی، ج ۴، تهران: خیام.
- رابینسن، چیس اف. (۱۳۸۹). *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ریاحی، محمدمین (۱۳۹۰). *زیان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران: اطلاعات.
- زریاب خوئی، عباس (۱۳۶۸). *بزم‌آورد: شصت مقاله درباره تاریخ، فرهنگ و فلسفه*، تهران: علمی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- سانسون، مارتین (۱۳۵۴). *سفرنامه*، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا.
- سیوری، راجر (۱۳۷۴/۱۹۹۵). «تحلیلی از تاریخ و تاریخ‌نگاری دوران صفویه»، *ایران‌نامه*، س ۱۳، ش ۳، تابستان.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴). *سفرنامه*، برگردان اقبال یغمایی، ج ۳، تهران: توس.
- شیرازی، عبدی‌بیگ (۱۳۶۹). *تکمله‌الخبار*، تصحیح و تعلیق عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۱). *تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۸۶). *لس‌التواریخ*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه*، برگردان کیکاوس جهاناداری، تهران: خوارزمی.
- کوئین، شعله ای. (۱۳۸۷). *تاریخ‌نویسی در روزگار فرمان‌روایی شاه‌عباس صفوی: اندیشه گرت‌ته‌برداری و مشروعیت در متون تاریخی عهد صفویه*، ترجمه منصور صفت‌گل، تهران: دانشگاه تهران.
- میرزا رفیعا (۱۳۸۰). *دستورالملوک*، به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، در: *دفتر تاریخ*، ج ۱، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.
- میرزا سمیعا (۱۳۷۸). *تذکره‌الملوک*، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۸). *سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.
- نصیری اردوبادی، میرزا علی‌نقی (۱۳۷۱). *الغاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- نوریلدیز، سارا (۱۳۹۱). «تاریخ‌نگاری عثمانی»، در: *تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی*، گردآورنده و مترجم نصرالله صالحی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

Inalcik, Halil (1962). 'The Rise of Ottoman Historiography', in: Bernard Lewis and P.M. Holt (eds.), *Historians of Middle East*, London: Oxford University Press.

Menage, Victor L. (1962). 'The Beginning of Ottoman Historiography', in: Bernard Lewis and P.M. Holt (eds.), *Historians of Middle East*, London: Oxford University Press.